



۲۰۱۹/۱۱/۲۴



احسان الله مایار

تشخیص و واقعیت ها و ارائه نظر بر مبنای آن

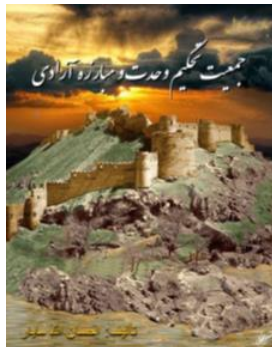
بنیانگذاران "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" به تاریخ ۱۹۸۱/۷/۸ در قصر کوه Caux، (عکس پائین) در حومه مونترال، سوئیس به دنیای سیاست، ضد شوروی و نظام دست نشانده کمونیستی در وطن عزیز ما افغانستان، بوجود آمد. عده ای از افغان های وطن دوست و ملت پرور پراکنده در اکناف جهان در پی فرصتی بودند تا جنبشی ملی و مردمی را بنام گذارند تا وطن محبوب ما افغانستان را از زیر سلطه اتحاد شوروی و گماشتگان دون صفت



آن رهائی بخشند. خصوصیت این تحریک بر مبنای اصول اساسی زندگی دیموکراسی، حرمت انسانی و برخورد با اقشار ملت افغان بدون امتیاز بخشی و تبعیض پرستی استوار و مستحکم بود. کسانی که در این جنبش آزادی خواهی گردهم آمده بودند متشکل از اقشار مختلف و موقف های اجتماعی مختلف بوده که تنها و تنها برای رهائی افغانستان و ملت محکوم

آن، بدون در نظر داشت کوچکترین مقام و بر آورده شدن کدام مقصد نهانی گرد هم آمده بودند. تعیین قصر کوه روی تصادف نبود، زیرا این قصر در طول مبارزات آزادی خواهی خاصاً کشور های افریقائی شهره جهانی کسب نموده و از چوکات کوچک سوئیس سرحدات را شکستانده و به روی آزادی خواهان باز نموده است.

مشعل گردانیدن جرقه اولی این نطفه گذاری را بایست مرهون سه شخصیت وطن پرست افغان، مرحوم عبدالمجید زابلی، مرحوم داکتر محمدیوسف و مرحوم داکتر عرفان فطرت، بود که با تماس های ممتد تلفونی روی این مفکوره کنگاش نمودند تا اینکه مرحوم زابلی هزینه برگزاری و توسعه چنین جمعیتی را متقبل گردیده و مصارف آنرا به دست شخصیت امین داکتر فطرت سپرده است.



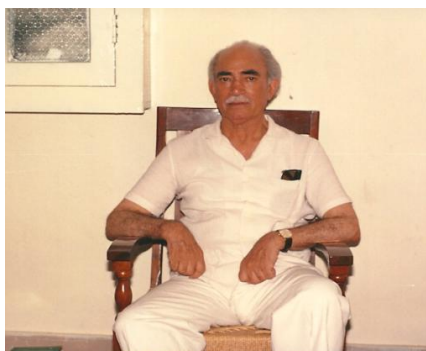
اشخاصیکه در جلسه افتتاحیه این پروسه ملی گرده آمده بودند به روی سوابق و خدمات شان در وطن تشخیص گردیده بود که پُر واضح است که محدود بوده و بنحوی از قشر روشنفکر جامعه افغانی نمایندگی می کردند.

مختصر کلام "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" از بطن جامعه افغانی روی جهان سیاست قدم گذاشت و راه دشواری را برای آزادی افغانستان و نجات ملت افغان انتخاب نمود. در قبال سوابق و قدمهای بعدی آن بعد از ثبت رسمی آن در یُن،

پایتخت آلمان غربی بحثی ندارم، زیرا قبل بر این در اثر بنده زیر عنوان "جمعیت تحکیم وحدت و مبارزه آزادی"

در قید بیش از ۵۰۰ صفحه (عکس پهلو) ثبت گردیده که امید است به زودی در نشر آن جهت دسترسی به علاقمندان اقدام نمایم. در حال حاضر خوانندگان محترم می توانند در وبسایت های "افغان جرمن آنلاین" و "آریانا افغانستان آنلاین" از طریق اینترنت محتوی آنرا مطالعه نمایند.

در جلسات مختلف که وقتاً فوقتاً در حلقهات کوچک، در منازل همدیگان و یا اینکه با حضور تعداد کثیر در سالون های مختلف صورت می گرفت اصول ثابت آزادی بیان با توجه خاص مدنظر گرفته می شد و هیچ فردی به اسم آمر و یا مآدون در آن وجود نداشت.



استاد بزرگوار و شخصیت محترم داکتر محمد یوسف (عکس پائین در منزل نویسنده در پشاور) از نامیدن وی بحیث رئیس و یا هر اسم ممتاز این تحرک اکیداً حذر می نمود و هر کدام موقف مساوی خود را داشته که در آن کسی حق مداخله را نداشته است.

اجندای یکی از جلسات هیئت اجرائیه روی بیرونرفت از حالت بن بست "پروسة جبهه متحد" در پشاور تدوین گردیده بود.

روابط بین پروسة صلح روم با قیادت شخص ممتاز اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و جمعیت تحکیم وحدت، اسولا



نزدیک بوده که به مشکل می توان یکی را از دیگر آن در یک نفس یاد نکرد. از هر حرکت مهم دو تحرک در هر دو شهر اروپائی، روم و بُن یکی از دیگر آن اطلاع داشته و روی این منظور از جمله هفت نمایندگان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، چهار نفر آن در حلقه اعضای هیئت اجرائیه جمعیت تحکیم وحدت، داکتر ولید حقوقی، همایون شاه آصفی، داکتر جلیل شمس و اینجانب احسان الله مایار به

هدایت اعلیحضرت، نظر به ارشاد شان وکیل بالتوکیل، به پشاور سفر نموده تا مراتب به وجود آوردن جبهه متحد را مطالعه و در عمل پیاده نمایند.

در اجلاس یاد شده اخیر در هتل کوچک عده ای از هیئت اجرائیه جمعیت گرد هم آمده بودند که در این گردهم آئی تصمیم اتخاذ گردید تا بنده به زودی به پشاور سفر نموده و سعی نمایم تا در وضع بن بست در آمدن جبهه متحد تغییری در مسیر مثبت آورده بتوانم و در مورد دور نمای چنین جنبشی مذاکراتی انجام دهم. (عکس بالا که داکتر امین فرهنگ وظیفه عکاس را متقبل گردیده، تعداد حاضر اجلاس از چ به ر: داکتر عظامحمد نورزی- دگرجنرال عبدالکریم مستغنی- داکتر عرفان فطرت- داکتر محمد یوسف- داکتر قاسم فاضلی- میرمن پروین علی- تاج محمد تاج- داکتر ولید حقوقی و احسان الله مایار دیده می شود. (قابل تذکر است که در این گرد هم آئی محترمان همایون آصفی و داکتر غلام محمد نیاز، اعضای هیئت اجرائیه تشریف نداشتند).

در مذاکرات تعامل بود که یکی از اعضای مجلس اداره و یک نفر وظیفه سکرتریت اجلاس را بعهده بگیرد. در این اجلاس داکتر عرفان فطرت وظیفه اداره جلسه و داکتر امین فرهنگ بحیث منشی آن تعیین گردید که وی پروتوکول مذاکرات را تسوید نمود و بعد از قرانت آن به مجلس تصویب گردید. بر علاوه از این یادداشت اجلاس

جناب داکتر محمد یوسف پیشنهاد نمود که وی در نظر دارد چوکات بندی دورنمای یک پروسه تکوین مفکوره "جبهه متحد" را تدوین نماید که بنده در مورد آن بدون از بلند شدن سر و صدا در یک حلقه ای کوچک مورد اطمینان، مطالعه و ارزیابی نمایم.

نکته اساسی در مذاکرات به کرسی نشاندن هدایت اکید اعلیحضرت محمد ظاهر شاه است. ایشان به ائتلاف و همبستگی سه تنظیم ملیگرا، حرکت انقلاب اسلامی، جبهه نجات افغانستان و محاذ ملی افغانستان، در پروسه عظیم



جبهه متحد قناعت ننموده و در هر صحبت وجود ائتلاف حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی را که در رأس آن برهان الدین ربانی قرار داشت تأکید می نمودند و در صورتیکه حکمتیار نخواستند کامیابی و به سر رسیدن این پروسه را مربوط به ائتلاف با ربانی تشخیص نموده

بودند. با تأسف این دو نفر بنابر پیوند های شان در منابع بیگانه بزرگترین موانع در تکوین "جبهه متحد" و دور نمای پیاده کردن آن در کشور شناسائی شده بودند.

دو روز قبل از پرواز بنده به صوب پاکستان مکتوب اکسپرس داکتر محمد یوسف به اشبورن مواصلت که در آن مکتوبی عنوان حضرت صبغت الله مجددی و یک نوشته ای مفصل در ۱۴ صفحه که برای بنده معنی اصول و خط مش مطالعاتم در پاکستان و ارزیابی پیاده کردن مفکوره و جلب هموائی در ضابطه های آنرا در بر داشت، مواصلت نمود.

بنده صلاحیت داشتیم تا یک کاپی از مکتوب عنوانی حضرت مجددی، رئیس حکومت جلای وطن افغانستان در پشاور، را نزد خود داشته باشم تا در صورت لزوم از آن استفاده کرده بتوانم.

خوشبختانه در مدت اقامت در پشاور صحبت های طولانی و مختصر با تعداد بیشمار مجاهدین و یک تعداد از شخصیت های سرشناس افغانی میسر گردید که این دیدواید ها در تکوین پروسه جبهه متحد نهایت مؤثر بود. در طول چند سال و مشوره های طولانی به سه شخصیت محترم و وفادار به پروسه صلح و جبهه متحد اعتماد نموده و در هر مورد حساس با ایشان مشوره نموده و از نظریات شان مستفید می شدم. مولوی محمد شاه فضلی، معاون حرکت انقلاب اسلامی، مولوی فضل هادی شینواری و محمدگلاب ننگرهاری محترمانی بودند که برای نجات میهن می تپیدند و مردانه وار از ساختار جبهه متحد با استدلال قوی دفاع می کردند.

با مطالعه نظر جناب داکتر صاحب در طول سفر طیاره تصمیم گرفتیم تا قبل از آنکه با یک تعداد از رهبران جهادی در مورد مذاکره نمایم در قدم اول با سه شخصیت محترم که در بالا از ایشان اسم برده شد مشوره نموده و طالب نظر شان گردم.

اینک خدمت خوانندگان متن مکتوب عنوانی حضرت مجددی وبعد آن توضیحات و نظر اجلاس اخیر یاد شده را به قلم استاد گرامی داکتر محمد یوسف، تقدیم می نمایم.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب برادر گرامی و بزرگوار حضرت صاحب السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

امید وارم با افراد فامیل گرامی دارای صحت و عافیت باشید.

از کامیابی سفر شما بداخل مملکت و پذیرائی گرم قوماندان های مهم و سائر مردم از جناب شما و سپس استقبال بی سابقه از آن برادر گرامی از طرف مجاهدین و مهاجرین در پاکستان اطلاع یافتیم و صمیمانه تبریک می گویم. وقایع نهایت دردناک تازه و حمله بر شهر کابل و مداخلات صریح و علنی افسران بیگانه اسباب تشویش و نگرانی عمیق است. از این کشو ویرانه و مردم بیچاره و آواره آن چه می خواهند بسازند؟ آیا اجنبی ها سرنوشت شوم قشون شوروی را در افغانستان فراموش نموده اند؟ اگر آن ابرقدرت ظالم و خونخوار نتوانست در وطن ما جای پائی پیدا کند، کشور های بسیار ناتوان تر از آن از مداخلات ناجائز خود چه سودی خواهند برد؟

بیانات آن برادر گرامی را در این موضوع و انتقاد و نگه بس صریح شما را از مداخلات اجنبی به امور ما شنیدیم. شما جناب حضرت صاحب در میان سران تنظیم ها یگانه شخصی هستید که به جرأت و جسارت از منافع حقه وطن ما فاع می کنید. مردم افغانستان این صدای خیرخواهانه شما را فراموش نخواهند کرد.

جناب حضرت صاحب! شما با سابقه نیک شخصی و خانوادگی و با جسارت اخلاقی و نیات نیکی که نسبت به



مملکت دارید - خواهید توانست در این اوضاع نهایت بحرانی افغانستان نقش مؤثر در تاریخ را بعهده بگیرید، خداوند یار و مددگار شما خواهد بود و ما دوستداران در پهلوی شما خواهیم بود.

مطالب دیگری هست که آقای مایار به شما عرض خواهد کرد. انتظار داریم بر حسب وعده ای که نموده اید به نزدیکی های ما سفری مختصری می نمائید و ما را از دیدار و صحبت خویش مستفید گردانید.

به فرزندان عزیز سلام تقدیم می نمایم. با مراتب ارادت و محبت داکتر محمد

یوسف - ۱۴ اکتوبر ۱۹۹۰

خوانندگان گرامی توجه خواهند نمود که جناب داکتر محمد یوسف در پاراگراف اخیر نوشته شان به حضرت مجددی ابلاغ نموده بود که: "مطالب دیگری هست که آقای مایار بشما عرض خواهد کرد". (کاپی پهلوی)

این مطالب طوری که در بالا اشاره شد محترم داکتر محمد یوسف گزارش جلسه را به شکل خط مش در مذاکرات و دور نمای وضع کشور را تدوین نموده و به دسترس بنده گذاشت تا در این چوکات در مذاکرات خود در پشاور از آن استفاده نمایم. اینک متن موضوع را از نظر خوانندگان می گزرانم.

" بسم الله الرحمن الرحيم

جنگ سرد به پایان رسیده و دشمنان دیروز دم از دوستی و همکاری می زنند و قراریکه می گویند در جنب یکدیگر به حل قضایای بین المللی توجه می کنند. در مسئله عراق امریکا و شوروی وحدت نظر دارند، در مسئله کمبودجیا قوه های بزرگ امریکا، شوروی و چین موافقه می کند - واشنگتن با رژیم کمونیست کمبودجیا که تا چندی قبل در جمله شوروی قرار داشت صحبت می کند. دولت چین نیز رابطه خود را با سیانوک و ائتلاف او قایم می نماید.

در حالی که دیوار برلین فرو میریزد دو آلمان متحد با هم می پیوندند و کشور های اروپای شرقی به سوی آزادی و دیموکراسی روان اند و دولتین کوریا برای وحدت هر دو کشور مذاکرات را آغاز نموده اند و از مهمتر اینکه ایدئالوجی کمونیزم و دیکتاتوری پرولیتاریا و روش اقتصاد تمرکز یافته سوسیالیستی به شکست و ناکامی خود اعتراف می کند و از شوروی و کشور های سوسیالیستی اروپای شرقی حتی ویتنام و منگولیا دامن بر می چیند

و همه در تماس هستند تا با قبول آزادی - دیموکراسی و اقتصاد سرمایه داری انحطاط اقتصادی و اجتماعی را جبران نمایند.

و اما در افغانستان کماکان جنگ، آدم کشی و ویرانی ادامه دارد. فایر راکت ها بمباری طیاره ها و توپها حیات خواهان افغان بیگناه را اعم از زن، مرد و طفل پامال می کند و امکانات زندگی را برای آنهائیکه از این کشتار زنده می مانند نابود می نماید. امریکا کمافی السابق به تنظیم های پشاور و ایران به احزاب شیعه مقیم ایران



اسلحه می دهد و کمک می کند و دولت شوروی برغم مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بد خویش از ارسال سلاح و کمک ها به رژیم کابل دست نگرفته است.

یازده سال جهاد و جنگ مملکت را به ویرانه مبدل نموده است. پنج میلیون افغان در کمپ های پاکستان و اطراف و اکناف ایران در سرحد مرگ و زندگی به سر می برند. کشور بی سرپرست و بی اداره و ساحه قتل و غارت خود سرائی و انارشی است. در مرکز و ولایات قحطی و گرسنگی حکمفرما است نه مکتبی وجود دارد نه شفاخانه و نه دوائی.

از قدرت های خارجی که به نحوی در این ماجرا دست دارند توقع نباید کرد که به حالت ستمدیده مردم افغانستان ترحم کنند و صلح را بر جنگ ترجیح دهند و راه را برای تنفس و آرامی بکشایند.

اما آیا افغان های که سلاح در دست دارند و کمک های خارجی را غنیمت می شمارند، ملتفت هستند که بعد از شکست و اخراج شوروی از افغانستان ادامه جنگ و خون ریزی به نفع مملکت نیست و دانسته یا ندانسته آله مقاصد اجنبی گردیده اند. آیا این را ملتفت هستند که دیر یا زود کشور را به حالتی بدتر از لبنان گرفتار خواهند نمود که نجات از آن دیگر میسر نخواهد بود.

ما بار ها تقاضا نموده ایم که بعد از اخراج قوای شوروی بایستی به طریق صلح آمیز و وسائل سیاسی به حل قضیه پرداخته می شد. اما امروز دخالت کشور های خارجی و قدرت طلبی رژیم کابل و سران تنظیم ها و احزاب حل قضیه را چنان پیچیده و مغلق ساخته است که به اصطلاح ریاضی مانند یک معادله با چند مجهول افاده شده میتواند.

قدری تأمل کنیم از اینکه دولت های اجنبی از بنیه شکسته و خونین وطن ما چه می خواهند و هر کدام آنچه سیاستی را برای تأمین منافع خود تعقیب می کنند؟

۱- شوروی:

شوروی که بازیگر اصلی تراژیدی افغانستان است هنوز هم به بقای رژیم کابل و شخص نجیب اصرار می ورزد. اما گرباچوف که از اروپای شرقی و بالخاصه آلمان دیموکراتیک منصرف می شود و اتحاد دو آلمان و حتی بقای آنرا در پیمان ناتو می پذیرد چرا به دوام رژیم و حزبی که مردم افغانستان یازده سال تمام در مقابل آن جنگیده و تحمیل آنرا بر خویش هرگز قبول نخواهد کرد، پافشاری می کند؟ شاید دولت شوروی در مقابل این رژیم مطیع و همکار خویش بدیلی نمی بیند و از به قدرت رسیدن احزاب تندرو اسلامیت در اندیشه است. این احزاب که با اخوانیت بین المللی و وهابیت سعودی رابطه نزدیک دارند افغانستان را پایگاه

مداخلات در کشور های مسلمان آسیای مرکزی خواهند ساخت و این مطلب را مرتباً اظهار می کند. اگر چه در هیجانانگیزانه حاضرأ شوروی را تکان می دهد، جمهوریت های مسلمان زیر سلطه مسکو یکی بعد از دیگری مدعی حق حاکمیت و آزادی سیاسی و اقتصادی هستند، اما هنوز قلمرو شوروی شکل نهائی نیافته است و مسکو مداخلات را از سرحدات جنوبی خویش تحمل نمی کند.

۲- ایالات متحده آمریکا:-

دولت امریکا از جهاد افغانستان مقابل حزب خلق و پرچم و قشون شوروی استفاده اعظمی نمود. واقعیت تاریخی همین است که شکست و ضعف شوروی و رسوائی ایدآلوجی کمونیزم در جهاد مردم افغان بسته شد، یعنی اخراج و انهزام عساکر روسی از کشور آغاز انجام امپراتوری روس و عقاید مارکسیزم و لینینزم می باشد. و این هدف دیرین سیاست امریکا و دولت های کاپیتالیزم غربی بوده است. با آنکه دیگر خطری از توسعه کمونیزم در منطقه به نظر نمی رسد، اما چون پروسه تجزیه امپراتوری شوروی شکل نهائی به خود نگرفته است و احتمال آن می رود که وقایع پیش بینی نشده رخ بدهد لهذا امریکا وجود حریف شوروی را در افغانستان نمی پذیرد و به رفع و دفع رژیم اصرار می ورزد. تا حصول این مأمول برای ادامه جنگ سلاح می دهد و حزب تندرو حکمتیار را بحیث آله فشار در مقابل شوروی و احزاب سیاف و خالص را وسیله فشار مقابل ایران تقویه می نماید.

۳- دولت پاکستان :-

پاکستان از جهاد افغانستان سود فراوان به دست آورد. کمک های معتدبه سلاحی و مالی امریکا موجب تقویه عسکری و اقتصادی آن گردید و رژیم ضیاءالحق که بنابر کودتای عسکری و اعدام بهوتو در نزد حکومت های غربی بی اعتبار بود، دوباره مورد توجه و احترام قرار گرفت. حقیقت این است که مردم افغانستان با تحمل قربانی عظیم جانی و مالی با شکست قشون روس گریبان پاکستان را نیز از چنگ سلطه کمونیستی شوروی نجات داد. لهذا توقع میرفت که مقامات پاکستانی آرزوی ملت افغان را مبنی بر ختم مخاصمات و استقرار صلح در کشور استقبال می نمودند قسمی که در جهاد معاونت نموده بودند در این راه نیز با ما هموائی می نمودند، مگر متأسفانه چنین نشد و مقامات پاکستانی از همان مبادی امر نسخه ای برای افغانستان آینده در جیب خود داشتند. از عمق ستراتیژیکی در مقابل هند و الحاق افغانستان با پاکستان در اتحادیه فدرالی بنام اسلامستان بحیث پارتنر کوچکتر سخن می گفتند و در امور جهاد قبل از اخراج عساکر شوروی و بعد از آن صریحاً مداخله می نمودند و می نمایند. مقامات استخبارات نظامی (آی اس آی) شخص حکمتیار و حزب وی را برای وصول باین مرام (هدف) در آغوش گرفته و از کمکهای سلاحی و پولی امریکا و عرب سعودی و باقی مراجع سهم بزرگتر را در اختیار وی گذاشتند و حتی وی را با برای پیوستن در ائتلاف با خبیث ترین و ظالمترین عناصر خلقی مانند تنئی و اعوان او بمنظور بر انداختن رژیم کابل از راه کودتا ها تشویق نمودند. آیا این سیاست پاکستان ناشی از این اندیشه نیست که شاید در افغانستان بعد از جنگ حکومت های ملیگرا (نشنلیزم) به قدرت برسند و مقابل این همسایه مسلمان خویش باز همان سیاست پارینه الغای خط دیورند موضوع پشتونستان را از سر بگیرند و پاکستان را از دو طرف (هندوستان و افغانستان) تحت فشار قرار دهند و وحدت و تمامیت خاک آنرا که بسیار آسیب پذیر است در مخاطره بیاندازند؟

۴- دولت ایران :

سیاست دولت ملانی ایران آن است که در طبقات شیعه افغانستان پایگاه و نفوذ پیدا کند و بالواسطه رابطه مذهبی در روش حکومت های افغانستان جای پائی باز کند. اهل تشیع (امامیه و اسمعیلی) که در جهاد برادران سنی خویش شریک و سهیم بوده اند ادعا دارند که در افغانستان آینده بایستی حقوق مذهبی و سیاسی آنها حفظ گردد که دوباره در سلک طبقات محروم قرار نگیرند. دولت ایران از این ادعای ایشان پشتیبانی می کند و به این منظور در تهران هشت حزب شیعه خلق نموده است تا در مقابل هفت حزب شناخته شده از جانب پاکستان همسنگ گردند. دولت ایران از مداخلات مجامع وهابیت که هدف آن تشکل جبهه مخالف ایران در افغانستان است و در این راه صرف مبالغ هنگفت احزاب سیاف و حزب اسلامی دوم مولوی خالص را که علنی رؤس الاشهاد (۴) مذهب شیعه را رد می کند و جهاد را در مقابل پیروان آن رواء می داند، اندیشه دارد و برای امتناع از شیوع وهابیت و نفوذ سعودی از احزاب شیعه بحیث آلت عمل استفاده می کند.

۵- دولت عربستان سعودی :

عربستان سعودی و بعضی از کشور های خلیج مجاهدین افغانستان را از نظر نظامی و مالی تقویه نمودند؛ البته باید چنین می بود زیرا دولت سعودی که خویشتن را محافظ اماکن مقدسه اسلام می داند و از این بابت رهبری جهان اسلام را ادعا می کند باید حتماً ملت قهرمانی را که در مقابل دشمن درجه یک اسلام قیام نموده بود، معاونت می نمود اما مقامات سعودیه از این کمک فی سبیل الله پا فراتر گذاشته و اهداف سیاسی را که عبارت از نشر مذهب وهابی در افغانستان و بدین وسیله یک تشکل رقابتی را در مقابل دولت ایران است تعقیب می کند. وهابیت تا قبل از جهاد افغانستان مختص به نیم جزیره عربستان بود و از حدود نجد و حجاز تجاوز ننموده بود. این بار اول است که مقامات وهابی به نشر این مذهب در خارج از عربستان انهماک می ورزند و از آن میخواهند برای حصول مقاصد سیاسی بهره برداری کنند.

۶- هندوستان :

دولت هندوستان نیز از این پرنسپ سیاسی که (دشمن دشمن من دوست من است) پیروی می کند و از هر رژیم و حکومت افغانستان که با پاکستان خصومت می ورزد پشتیبانی می کند. منظور این است که این کشور مسلمان را که از همان آغاز تجزیه نیم قاره هند موجودیت آنرا هضم ننموده است از دو طرف تحت فشار قرار دهد و از تضعیف و گرفتاری پاکستان اهداف خود را مثلاً در کشمیر بدست آورد.

این بود تحلیل مختصر از اهداف و مقاصد کشور ها و مقامات اجنبی که افغانستان شکسته و ریخته و تقریباً بی صاحب را به شکار گاه منافع خویش تبدیل نموده اند.

معما این است که چطور می توان منافع مردم افغانستان را تأمین نمود اما در عین حال اغراض این قدرت های ذیدخل را تا حدودیکه منافی منافع کشور نباشد در نظر گرفت.

لهذا طرحی که برای قیام صلح و استقرار امنیت و تشکیل حکومت به رضای اکثریت ملت پیشنهاد شود و یکی از این قدرت ها لاقول منافع مشروع خود را در آن مضمّن نیینند، آنرا سبوتاژ می کنند و حالت موجود ادامه می یابد و یا بدتر از آن می شود.

البته هیچ کشوری نمی تواند مجرد از دیگران، گویا در فضای خالی عمل کند و از رابطه سیاسی، دینی، کلتوری، اقتصادی، تجارتي با کشور های دور و نزدیک منطقه و دنیا صرف نظر کند. اما این بستگی ها بایستی متقابلاً به پایه مساوی ، افاده و استفاده طرفین باشد.

در حالت امروزه افغانستان این توازن روابط بکلی برهم خورده از یکطرف کشور ویرانه و جنگ زده با نفوس پراکنده و ناتوان با صد ها هزار شهید و زخمی، با گرسنگی و قحطی، گرفتار کشمکش جنگ های خورد و بزرگ، انارشی و بی نظمی بدون حکومت مسلط بر اوضاع بدون مجال آنکه مردم بتوانند لحظه تنفس کنند و برای حال و آینده خود و اولاد خود ابراز نظر کند و تصمیمی بگیرند و در آن طرف دیگر کشور های قوی مرفه، آباد و پُرنفوس قرار دارد که هر کدام از برای منافع حقیقی و یا مجازی خود به پیکر رنجور مملکت ضربه وارد می کنند.

آیا امکان خواهد داشت در مملکت صلح و حالات نورمال باز گردد و تو از من در مابین منافع اصلی، و انترس (منافع) کشور ها و مقامات دخیل در قضیه تأمین گردد. منافع مملکت خود را چنین تشخیص می کنیم :-

- ۱- قطع ارسال اسلحه از طرف شوروی و امریکا به رژیم کابل و تنظیم های مقیم پشاور
 - ۲- موافقه در بین ابرقدرت ها، پاکستان، ایران و چین برای ختم جنگ در افغانستان و برقراری آتش بس در سراسر مملکت تا حدودیکه در حیطة امکان است.
 - ۳- تشکیل یک کمیسیون صلح از سران تنظیم های معتدل، احزاب (سنی و شیعه) چند قوماندان عمده، شخصیت های شناخته شده سابقه از خارج و داخل - ۲۰ نفر
- الف- مذاکره هیئت صلح با حکومت پاکستان برای تصفیه مسایل متنازع فیه سابقه، و امضاً موافقه نامه باین مناسبت با وعده اینکه موضوع در ضمن معاهده که حاوی همکاری های دوجانبه بین مملکتین خواهد بود به اولین مجلس شورا و یا مجلس موسسان و یا لویه جرگه تقدیم شود. علاوه بر آن خطوط همکاری های اقتصادی، تجارتي، سرمایه گذاری های مشترک ، توریزم، بندر آزاد و تمدید خط آهن از آن الی قندهار، کابل و هرات و وصل آن با خطوط آهن ایران و شوروی مذاکره شود و در صورت امکان موافقه نامه ای به امضاء برسد.
- ب- مذاکره هیئت صلح با حکومت شوروی بر مبنای اطمینان از اینکه دولت معتدل انتقالی افغانستان در امور مناطق آسیایی مسلمان شوروی مداخله نمی کند و بالمقابل دولت شوروی از مداخلات خود در امور افغانستان دست بگیرد.
- این هیئت فناعت شوروی را فراهم کند سران خلق و پرچم و یک عده دیگر از اشخاص رژیم که لست آن تهیه شود برای مردم افغانستان قابل قبول نبوده و باید بهمکاری شوروی مملکت را ترک بگویند.
- هیئت مشترکی از افغان ها و شوروی برای تخمین خسارات وارده جنگ و ترتیب طرحی برای جبران آن تشکیل گردد.
- به همکاری شوروی باید در کابل به ریاست شخص معتمدی حکومت جدید روی کار آید تا آینده برای انتقال قدرت با هیئت صلح مذاکره نماید.

ج- مذاکره کمیسیون صلح با حکومت امریکا روی تشکیل حکومت انتقالی - معتدل، فراهم آوری زمینه برای انتخابات آزاد بعد از تأمین امنیت در مملکت، کمک های امریکا برای بازسازی مملکت و روابط آینده بین مملکتین.

د- مذاکره با ایران راجع به عودت منظم مهاجرین به وطن و همکاری های آینده در زمینه ای اقتصادی، کلتوری و غیره و معاونت آن کشور در بازسازی مملکت. اعطای اطمینان به اهالی شیعه مذهب افغانستان که حقوق آنها در مجاری امور مملکت محفوظ می باشد.

ه- مذاکره با عربستان سعودی - چین - هندوستان و جاپان برای جلب معاونت های آنها در بازسازی مملکت.

و- مذاکره با بروکسل و ستراسبورگ بحیث جلب کمک های نُول اروپائی در عمران مجدد افغانستان تذکر: تشکیل و اقدامات کمیسیون صلح بایستی زیر نظر و به همکاری سرمنشی ملل متحد صورت بگیرد.

بعد از انجام مذاکرات کمیسیون صلح مذاکرات را با حکومت جدیدالتشکیل کابل به منظور انتقال قدرت به حکومت انتقالی که پس از این مذاکرات به وجود خواهد آمد آغاز کرد برای انتقال قدرت طرحی مبسوطی شامل همه نقاط ملکی و لشکری در مرکز و ولایات ترتیب خواهد شد.

بعد از موافقت روی این پلان حکومت انتقالی معتدل بر اصول ذیل تشکیل گردد:

۱- مردم افغانستان برای حفظ نوامیس دینی خویش یازده سال تمام مجادله نمودند و در این راه قربانی های عظیمی را متحمل گردیده اند. تقویة شئون دینی از راه معاونت، تبلیغ و تنویر با تألیف کتب دینی و نشر مسائل مذهبی از طریق جرائد، رادیو و تلویزیون امر حتمی و ضروری است. لهذا برای اجرای این وظائف خطیر تشکیل رهبریت دینی به ریاست یکی از علمای متبحر که در رأس

یکی از تنظیم های مقیم پشاور قرار دارد حتمی و ضروری است. رهبر دینی قائم مقام معاونی و شورای دینی در اختیار دارد. یکی از معاونین آن از سران مقبول احزاب شیعه انتخاب شود. رهبریت دینی مرجع عالی کلیه مسائل دینی و مذهبی افغانستان می باشد و روابط دینی مملکت را با سائر مقامات دینی دنیای اسلام قائم می کند.

۲- نام دولت افغانستان به جمهوریت اسلامی افغانستان تبدیل می گردد.

۳- رئیس جمهور دولت افغانستان مقام مسئول نیست و وظائف یک رئیس دولت مشروطه را انجام می دهد.

۴- صدراعظم مقام مسئول است، به تشکیل کابینه و به تعدادیکه امور مملکت ایجاب می کند موظف می شود و وزراء از شخصیت های متخصص و تکنوکرات بدون در نظر گرفتن تعلقات آنها با تنظیمات، احزاب و مذاهب انتخاب می شوند و در نزد صدراعظم مسئولیت دارند.

۵- موسسه خاد با همه تشکیلات آن لغو می گردد.

۶- اردوی افغانستان تعداداً محدود می شود و متشکل از افراد پروفشنل می گردد و در رأس وزارت دفاع یکی از قوماندان های برجسته جهاد قرار می گیرد.

حکومت انتقالی امور اشد ضروری را از قبیل قیام امنیت، تهیه مواد ارتزاقی، مجادله با انفلاسیون پولی، پاکسازی اراضی از ماین ها، عودت مهاجرین از خارج مملکت، روی دست می گیرد و در عین زمان کمیسیونی برای تسوید قانون اساسی تعیین می کند.

امید آن است که با تشکیل حکومت موقتی نظام انسانی و بشری جای ظلم و جنایات حکومت خلق و پرچم را بگیرد و سپس بر جراحات عمیق و دردناک مردم افغانستان مرهم گذاشته شود و بنای رژیم عادل گذاشته شود که در آن حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم رعایت شود و کسی مجرم نباشد تا جرم او ثابت نشود و کسی مورد ظلم و ستم ارباب قدرت قرار نگیرد محابس و زندان ها آله ارباب کسی نشود و برای مردم مجال کار و تلاش برای زندگی نو فراهم گردد.

چنین افغانستان آیدال ما است و دعا می کنیم که حکومت آینده چه انتقالی و چه انتخابی بر بنای ارزش های عالی اسلامی و عنعنات مردم افغانستان در همین راه پویا باشند. و من الله التوفیق

در یکی از صفحات قبلی اشاره شد که در مورد نوشته و افق نظر و دور نگری استاد گرامی، داکتر محمد یوسف، با دوستانیکه اسامی شان در بالا ذکر است مشوره نموده و بعد از استفسار نظر شان موضوع را با تعداد از رهبران، در قدم اول با حضرت مجددی مطرح و بعد از آن اقدامی مبتنی به رویداد اتخاذ خواهد گردید.

در قدم اول با مولوی محمد شاه فضلای تلفونی تماس گرفته و روز بعد نزدش رفتم. مولوی فضلای از شخصیت هایی بی همتای است که در طول جهاد مصادف شده ام. وی از مردمان تاجیک گردیز است و دارای اندیشه های پاک اسلامی و افغانی است. خداوند به وی قریحه ای در استدلال و تفسیر موضوع نصیب نموده که در صحبت ها موقف خود را به جای اصلی و خیرخواهانه می کشاند. ادعا کرده می توانم که شاید وی از جمله کسانی باشد که خیانت را نمی باشد. وی در پشاور در یک پسکوچه شلوغ و منزل محقر زندگی با عابله زندگی میکرد و اطاق پذیرائی وی در یک اطاق تهکاوی مرطوب که نم بیشتر از نصف دیوار وی را احاطه کرده و چند چوکی روی زمین سمنتی بدون فرش، جا داده شده بود.

روزیکه در حوالی ۷ صبح نزدش رفتم برایم گفت تا ساعت ۱۰ کسی را وقت نداده و نمی بینم لذا هر دو میتوانیم با آرامی صحبت کنیم.

بعد از گذارش اوضاع در آلمان و روم در مورد نوشته داکتر صاحب معلومات دادم و یک کاپی آنرا طور خاص برایش تقدیم نمودم. جناب فضلای با دقت کامل نوشته را مطالعه کرد و بعد از ارائه یک مقدمه طولانی در مورد وضع جهاد و موقف رهبران مؤید جبهه متحد چنین گفت: مولوی محمدی کمتر لیک پیر گیلانی و حضرت مجددی بیشتر موقف جهادی خود ها را با مخاطره مواجه می بینند از همین رو در محافل از موقف ائتلافی خود با پروسه جبهه متحد و شخص اعلیحضرت صحبت نموده و به مردم امیدواری کاذب تزریق می نمایند. این وضع به نفع جهاد و جبهه متحد نبوده و از مدتی پاکستان در توزیع سلاح و مهمات بیشتر به گروه بنیادگرا توجه می نماید. مولوی فضلای نظر بنده را که نمایندگی از دید روم و جمعیت تحکیم وحدت، اسولا، مبنی بر علایق امریکا تا شوروی را بیشتر در جنگ افغانستان آغشته داشته باشد و احزاب بنیاد گرا، بیشتر حزب اسلامی حکمتیار، تقویه می کند، تأیید نموده اضافه نمود که رهبر های مؤید جبهه متحد از این امتیازدهی امریکا و افزار کاری وی پاکستان به نفع احزاب اخوانی مستحضر بوده بیم دارند که بیشتر از این تضعیف گردند.

مولوی فضل‌ی شکایت از روند کار ما در روم و آلمان داشته و متأثر است که تا امروز حمایت جهانی، خاصاً آمریکا رابه دست نیآورده که این کمبود تأثیر ناگوار در محیط جهادیان رخنه نموده است. نظر وی را که بر بنیاد واقعیت استوار است تأیید نموده اضافه نمودم تا بار دیگر قسمت ۲ نوشته داکتر صاحب را که می نویسد:

" ۲- ایالات متحده آمریکا -:

دولت آمریکا از جهاد فغانستان مقابل حزب خلق و پرچم و قشون شوروی استفاده اعظمی نمود. واقعیت تاریخی همین است که شکست و ضعف شوروی و رسوائی ایدالوجی کمونیزم در جهاد مردم افغان بسته شد، یعنی اخراج و انهزام عساکر روسی از کشور آغاز انجام امپراتوری روس و عقاید مارکسیزم و لینیزم می باشد و این هدف دیرین سیاست آمریکا و دولت های کاپیتالیزم غربی بوده است. با آنکه دیگر خطری از توسعه کمونیزم در منطقه به نظر نمی رسد، اما چون پروسه تجزیه امپراتوری شوروی شکل نهائی به خود نگرفته است و احتمال آن می رود که وقائع پیش بینی نشده رخ بدهد لهذا آمریکا وجود حریف شوروی را در افغانستان نمی پذیرد و به رفع و دفع رژیم اصرار می ورزد و تا حصول این مأمول برای ادامه جنگ سلاح می دهد و حزب تندرو حکمتیار را بحیث آله فشار در مقابل شوروی و احزاب سیاف و خالص را وسیله فشار مقابل ایران تقویه می نماید." مرور نماید که در مورد جواب شکایت به جای وی نگاشته شده است.

مولوی فضل‌ی قبل از اختتام صحبت اظهار داشت در قبال نوشته داکتر یوسف خان می خواهم عرض کنم که از جمله هفت رهبر در پاکستان و هشت در ایران گفته می توانم اکثر شان در آینده افغانستان به رهبری کشور و تضمین منافع شخصی خود و وابستگان خود قناعت دارند و به کمتر از آن سر پائین نمی کنند، لذا پخش شدن چنین نظر ملی و تقاضای بنیادی خودگذری در محیط و پذیرفتن آن توسط رهبران بالای مشکلات حاکم معضله ای بزرگتری خلق می کند و در پیکر تکوین جبهه متحد صدمه وارد کرده می تواند ازینرو مشوره می دهد این موضوع را در همین حلقه، در صورتیکه با دوستان دیگر مشوره نشده باشد، حفظ نموده و به آینده موکول نمائیم. نظر مولوی فضل‌ی به اقتناع پرداخته، زیرا در نزد بنده نیز چنین تشویشی خلق گردیده بود، ازینرو برایش اظهار نمودم که از توسعه مشوره با دوستان مشترک ما، شیخ الحدیث مولوی شینواری و محمد گلاب ننگرهاری، صرف نظر نموده و با همین مشوره اکتفاء نموده و نتیجه را خدمت داکتر صاحب یوسف خان می رسانم.

بعد از به دست آوری مشوره نافع محترم فضل‌ی تصمیم گرفتم تا در مذاکرت آینده، در قدم اول با جناب حضرت صبغت الله مجددی منحیث وظیفه محول، تغیر گلی وارد آورده و همچنان با دیگران نیز از این نحو استفاده نمایم.

ختم